**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **چهار شنبه : 19/8/95**

**13950819- استدلال قاموس الرجال بر عامی بودن غیاث بن کلوب**

**استدلال قاموس الرجال بر عامی بودن غیاث بن کلوب**

یکی از استدلالات بر عامی بودن غیاث بن کلوب، استدلالی است که در قاموس الرجال بیان شده است. اصل این استدلال برگرفته از کلام وحید بهبهانی در تعلیقه می باشد. البته تفاوت هایی بین دو عبارت قاموس و تعلیقة وجود دارد که احیانا موجب اختلاف در نحوه استدلال می شود. تعبیر مرحوم وحید بهبهانی به نقل از منتهی المقال مرحوم حائری چنین است: **یشمّ من روایاته رائحة کونه عامیّا، إذ دیدنه عن جعفر عن أبیه.**[[1]](#footnote-1)

اما صاحب قاموس الرجال بعد از نقل کلام نجاشی، شیخ در رجال و فهرست و الوجیزة می فرماید:

**أقول: بل** **صرّح فی العدّة بعامیّته کحفص بن غیاث و السکونی و جمیع اخباره عن اسحاق بن عمار عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علیٍّ أو النبی صلی الله علیه و اله و سلم و تعبیره ظاهرٌ ایضا فی عامیّته.**[[2]](#footnote-2)

بین تعبیر مرحوم تستری در قاموس و عبارت مرحوم بهبهانی دو تفاوت جدی وجود دارد: یکی اینکه تعبیر **یشمّ** در تعلیقة، با تعبیر **ظاهرٌ** در قاموس فرق میکند. دوم آنکه در تعلیقه می فرماید: **اذ دیدنه عن جعفر عن أبیه** و دیگر ادامه نمی دهد. ولی در قاموس الرجال می فرماید: **عمار عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علیٍّ أو النبی صلی الله علیه و اله و سلم.**

**تقریب اول برای استدلال مرحوم تستری و بهبهانی**

اگر استدلال این دو بزرگوار اینگونه باشد که تعبیر **عن جعفر یا عن جعفر بن محمد**، تعبیری است که عامه آن را به کار می بردند و خاصه از چنین تعبیری استفاده نمی کردند، در این صورت یک اشکال عامی به این استدلال وارد میشود و آن این است که این تعبیر به عامه اختصاص ندارد و خاصه نیز این عبارت را به کار می بردند. شاهد روشن بر این مطلب، عبارتی است که کشی در ترجمه **ابراهیم بن عبد الحمید صنعانی** بیان می کند:

**فِی إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ الصَّنْعَانِیِّ‌839 ذَکَرَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ: إِنَّهُ صَالِحٌ. قَالَ نَصْرُ بْنُ الصَّبَّاحِ: إِبْرَاهِیمُ یَرْوِی، عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی وَ، عَنِ الرِّضَا وَ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ (عَلَیْهِمُ السَّلَامُ) وَ هُوَ وَاقِفٌ عَلَی أَبِی الْحَسَنِ، (ع) وَ قَدْ کَانَ یَذْکُرُ فِی الْأَحَادِیثِ الَّتِی یَرْوِیهَا، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِی مَسْجِدِ الْکُوفَةِ: وَ کَانَ یَجْلِسُ فِیهِ وَ یَقُولُ أَخْبَرَنِی أَبُو إِسْحَاقَ کَذَا وَ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ کَذَا وَ فَعَلَ أَبُو إِسْحَاقَ کَذَا، یَعْنِی بِأَبِی إِسْحَاقَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)، کَمَا کَانَ غَیْرُهُ یَقُولُ حَدَّثَنِی الصَّادِقُ وَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ (ع) وَ حَدَّثَنِی الْعَالِمُ وَ قَالَ الْعَالِمُ، وَ حَدَّثَنِی الشَّیْخُ وَ قَالَ الشَّیْخُ، وَ حَدَّثَنِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، وَ حَدَّثَنِی جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ کَانَ فِی مَسْجِدِ الْکُوفَةِ خَلْقٌ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِنَا، فَکُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ یُکَنِّی**[[3]](#footnote-3) **عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِاسْمٍ، فَبَعْضُهُمْ یُسَمِّیهِ وَ یُکَنِّیهِ بِکُنْیَتِهِ**[[4]](#footnote-4) **(ص).**[[5]](#footnote-5)

با صرف نظر از اسماعیل که در زمان حیات امام صادق (ع) از دنیا رفت، فرزند اول ایشان، عبد الله افطح بود که حضرت مکنّی به نام وی شد. فرزدند دوم ایشان امام کاظم (ع) و فرزند سوم امام ع هم اسحاق بن مؤتمن بود. ابراهیم صنعانی به اعتبار اسحاق بن مؤتمن، از امام صادق ع تعبیر به ابا اسحاق می کرده است تا هم بر نام عبد الله افطح تکیه نکند و هم آنکه جانب تقیه نسبت به امام کاظم علیه السلام را نیز حفظ کند.

مرحوم کشی می فرماید: عده زیادی از اهل کوفة که از اصحاب ما هستند، در مسجد کوفه حضور داشتند و بعضی از آنها امام صادق ع را با اسم یاد می کردند و برخی دیگر با کنیه از امام ع نام می بردند. بنابراین طبق این عبارت کشی، حتی **اصحابنا** هم اسم حضرت را بکار می بردند. پس اگر تقریب استدلال این باشد که اساسا فقط غیر شیعه این تعبیر را بکار می برد و شیعه هیچ گاه از این تعبیر استفاده نمی کند، استدلال نا تمامی است. ولی ظاهرا تقریب استدلال اینگونه نمی باشد.

**تقریب دوم برای استدلال مرحوم تستری و بهبهانی**

تقریب دوم آن است که گفته شود، در واقع استدلال ایشان عبارت است از اینکه استفاده از این تعبیر توسط شیعیان کم بوده و غالبا توسط غیر شیعیان به کار برده می شده است. به همین دلیل، مرحوم بهبهانی می فرماید: **یشمّ من روایاته رائحة کونه عامیّا**. یعنی چون تعبیر **جعفر یا جعفر بن محمد** نوعا توسط راویان عامی به کار برده می شود، بنابراین از روایات غیاث بن کلوب، استشمام می شود که عامی باشد. عبارت کشی هم که می فرماید: **وَ کَانَ فِی مَسْجِدِ الْکُوفَةِ خَلْقٌ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِنَا،** منافاتی با این تقریب ندارد زیرا معنای عبارت این نیست که **خلقٌ کثیر من أصحابنا**، امام صادق ع را به اسم نام می بردند. معنای عبارت آن است که **خلقٌ کثیر من أصحابنا** در مسجد کوفه حضور داشتند و هر

یک امام صادق ع را با اسمی خاص یاد می کردند. عده ای هم می گفتند: **حَدَّثَنِی جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ** و این تعبیر، آخرین تعبیری است که کشی ذکر می کند. شاید وجه مؤخر نمودن تعبیر **جعفر بن محمد** آن باشد که این تعبیر در میان شیعیان، کاربرد کمتری نسبت به سایر تعابیر داشته است. علی ایّ حالٍ، از عبارت کشی این مقدار استفاده می شود که بعضی از اصحابنا تعبیر جعفر بن محمد را بکار می بردند. ولی این نمی تواند دلیل بر کثرت و شیوع استفاده از تعبیر جعفر بن محمد در میان شیعیان باشد.

**نکتة**: در صورتیکه تعبیر عامة، **جعفر بن محمد عن أبیه** باشد، دیگر نمی توان عبارت کشی را نقض بر استدلال مرحوم تستری و بهبهانی دانست. زیرا چه بسا شیعیان به **عن جعفر بن محمد** تعبیر می کردند ولی هیچ گاه تعبیر **عن جعفر بن محمد عن أبیه** را بکار نمی بردند. وجه استفاده از تعبیر **عن جعفر بن محمد عن أبیه** در میان اهل تسنن هم این بوده است که کأنّ امام باقر علیه السلام در میان آنها جایگاه والاتری نسبت به امام صادق ع داشته است.

**تقریب سوم**

این تقریب با دو تقریب دیگر متفاوت می باشد و آن عبارت است از اینکه استفاده از تعبیر **عن جعفر عن علیٍّ أو عن النبی (ص)** کأن حاکی از آن است که غیاث بن کلوب، امام علیه السلام را به عنوان یک راوی می داند نه امام.[[6]](#footnote-6)

آقای حسینی در مقاله خود در اشکال به استدلال صاحب قاموس الرجال می گویند: «همچنین نقض کلام دیگر صاحب قاموس الرجال بسیار روشن است. وی می نویسد **“و جمیع اخباره عن اسحاق بن عمار عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علیٍّ عن النبی،**[[7]](#footnote-7) **و تعبیره ظاهرٌ ایضا فی عامیته** **“** این در حالی است که در موارد متعددی از اسناد وی از امام صادق علیه السلام با تعبیر ابی عبد الله علیه السلام یاد می کند. البته میزان تعبیر **جعفر** از امام صادق ع نسبت به مجموع یادکرد های غیاث از ایشان، 75 درصد است و نهایت چیزی که از این آمار به دست می آید در آمیختگی غیاث با عامه است و نه عامی بودن وی»

**نکتة**: آقای حسینی تصور کرده اند که استدلال صاحب قاموس صرفا به تعبیر **عن جعفر** بوده است. در حالیکه اینگونه نیست. صاحب قاموس در این استدلال عمدتا بر تعبیر **عن آبائه عن علیٍّ** تکیه میکند، نه تعبیر **عن جعفر**. استدلال به تعبیر **عن جعفر** غیر از استدلال به تعبیر **عن آبائه عن علیٍّ** می باشد. فلذا

آمارهایی که صاحب مقاله ذکر میکند، نقض بر استدلال صاحب قاموس نیست. ولی مناسب بود که ایشان این نقض را در پاسخ به کلام وحید بهبهانی ذکر می کردند نه در پاسخ کلام صاحب قاموس الرجال.

**بررسی اشکال صاحب مقاله**

ما اشکالی را که آقای حسینی به استدلال قاموس الرجال وارد می داند، در سه مرحله مورد بحث و بررسی قرار می دهیم**: بحث اول**، بحث آماری و صغروی است یعنی باید بررسی کنیم که غیاث بن کلوب به چه تعداد از تعبیر"**عن جعفر" یا "عن جعفر بن محمد"** و یا سایر تعابیر استفاده نموده است. **بحث دوم**: آن است که بحث های کبروی تا چه مقدار می توان دلیل بر عامی بودن غیاث بن کلوب باشد؟ **بحث سوم** هم درباره نحوه استدلال است که به نظر ما باید به گونه دیگری بیان میشد تا اشکالی به آن وارد نشود.

**بررسی آماری روایت های غیاث بن کلوب از امام صادق ع**

تعبیر **عن جعفر یا عن جعفر بن محمد** در روایت های غیاث بن کلوب خیلی بکار رفته است.[[8]](#footnote-8) یک مورد در بصائر الدرجات[[9]](#footnote-9) ، یک مورد در کافی[[10]](#footnote-10) ، دو مورد در فقیه[[11]](#footnote-11)، یک مورد در معانی الاخبار[[12]](#footnote-12)، یک مورد در الاختصاص[[13]](#footnote-13) و چهل مورد در تهذیب.

تعبیر **غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار عن أبی عبد الله علیه السلام**، در کافی در چهار مورد و در تهذیب در شش مورد ذکر شده است. تعبیر **عن الصادق جعفر بن محمد**، فقط در کتب صدوق ذکر شده است: یک مورد در فقیه، دو مورد در امالی و یک مورد هم در ثواب الاعمال.

**نکتة**: ما در مقاله احسن الفوائد به بررسی این مسأله پرداخته ایم که کدامیک از تعبیرات **عن أبی عبدالله، عن الصادق جعفر بن محمد و عن جعفر** اصالت دارند و به هنگام نقل، تغییری در آنها رخ نداده است.

آنچه به نظر ما می رسد این است که **عن جعفر** تعبیر اصیل است. ولی **عن أبی عبد الله علیه السلام یا عن الصادق جعفر بن محمد**، تعبیرات اصیلی نیستند. توضیح ذلک: همچنانکه عرض کردیم ما این بحث را در مقاله أحسن الفوائد، بر روایات سکونی تطبیق دادیم و مشاهده نمودیم که در غالب موارد یعنی بین شصت تا هفتاد درصد روایات، سکونی از امام صادق ع با تعبیر **جعفر** یا **جعفر بن محمد** یاد

کرده است. ولی در کافی تعبیر **عن جعفر** یا **عن جعفر بن محمد**، تقریبا در بیست درصد موارد بکار برده شده و در غالب روایات، از تعبیر **عن أبی عبد الله** استفاده شده است. تعبیر **عن الصادق جعفر بن محمد** فقط در کتب صدوق ذکر شده و درصد بالایی از روایات سکونی با این تعبیر بیان شده است.

در مورد غیاث بن کلوب، تنها کتبی که از تعبیر **عن الصادق جعفر بن محمد** استفاده کرده، کتاب های صدوق می باشد. درکافی، تعبیر **غیاث بن کلوب عن جعفر**، فقط در یک مورد ذکر شده ولی تعبیر **عن أبی عبد الله** در چهار مورد استفاده شده است. در تهذیب شیخ طوسی، تعبیر **عن جعفر** در چهل مورد آورده شده است. من در خود تهذیب هم، موارد **عن أبی عبد الله** را از موارد **عن جعفر** تفکیک کردم و به یک نتیجه جالبی رسیدم و آن اینکه تهذیب شیخ طوسی، روایت های غیاث بن کلوب را از پنج طریق نقل می کند: طریق کافی. طرق **صفار ، محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن علی بن محبوب** و طریق پنجم هم طریق **سعد بن عبد الله** است. تعبیر **عن أبی عبد الله** تقریبا در تمام موارد، از طریق **سعد بن عبد الله** نقل شده و تعبیر **محمد بن احمد بن یحیی عن أبی عبد الله،** تنها در یک مورد آمده است . درحالیکه در سایر طرق یعنی **صفار، محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن علی بن محبوب** از تعبیر **عن جعفر** استفاده شده است. دلیل آنکه تعبیر **عن أبی عبدالله** - به استثنای یک مورد - فقط در کافی و روایت **سعد بن عبد الله** ذکر شده، آن است که امثال **کلینی و سعد بن عبد الله** تعبیر **عن جعفر** را برای امام صادق علیه السلام توهین آمیز تلقی می کردند فلذا این تعبیر را به یک تعبیر محترمانه تبدیل می کردند.

اساسا، این نکته کلی و البته مهم را عرض کنم که کلینی بر خلاف شیخ طوسی، تعبیرات سند را در کافی، یک دست می کند. شیخ طوسی بر حفظ همان تعبیرات اصلی، بسیار پایبند بوده است و به همین جهت، تعبیراتی که در تهذیب وجود دارد، بسیار با ارزش تر از تعبیراتی است که در کافی، ذکر شده است.

کافی کتابی است، با یک استخوان بندی محکم، شبیه کسی که، آهن پاره های پراکنده را از این طرف و آن طرف جمع کرده و همه آن ها را در یک کوره ریخته و ذوب نموده و یک قالب و پیکره شکیل و مرتب و منظم را سازماندهی کرده است. بعبارة اخری، کافی کتابی است که مؤلف در نحوه تألیف آن نقش بسزایی داشته و در نظم دادن و منسجم کردن آن زحمت زیادی کشده است. به همین جهت آن عناصر اولیه کتاب را به راحتی نمی توان شناخت. زیرا همه آنها ذوب شده و در یک قالب جدید قرار گرفته است. در حالیکه تهذیب این گونه نیست. مرحوم شیخ طوسی، به ندرت در تعبیرات کتب اصلی، دست می برد و تغییر ایجاد میکند. شاید به علت کثرت اشتغالات و مسؤولیت هایی که متوجه ایشان بوده اصلا فرصت اعمال چنین تغییراتی را نداشته است.[[14]](#footnote-14) بر خلاف شیخ کلینی که عمر شریف شان را به تألیف کتاب کافی اختصاص دادند. گفته شده

که نوشتن کافی، بیست سال زمان برده است. به عنوان مثال، تعبیر صاحب محاسن در مورد استاد **خود، ابو یوسف** است که مرحوم کلینی پس از اخذ روایت از محاسن، تمام تعابیر **ابو یوسف** را به **یعقوب بن یزید** تغییر داده و به اصطلاح معیارین سازی نموده است. یکی از معیارین سازی های کافی در تعبیر امام معصوم علیه السلام رخ داده است. ایشان غالبا سعی می کند تعبیری که از امام صادق باشد را به یک تعبیر محترمانه تبدیل کند. شیخ صدوق هم به همین صورت، البته با اضافه کردن **الصادق** تعبیر را محترمانه می کند.

بنابراین، تعدد تعابیر، نمی تواند دلیل بر این باشد که غیاث بن کلوب، این تعبیرات را به کار می برده است.

**اشکال به مطالب فوق**

در این میان اشکالی وجود دارد که همه مطالبی را که در مورد بحث تعدد تعابیر بیان کردیم، تحت الشعاع قرار می دهد و آن اشکال این است **غیاث بن کلوب** راوی مستقیم امام ع نبوده بلکه از **اسحاق بن عمار** نقل روایت می کند. فلذا بیان دقیق تر استدلال که مسیر کل بحث را نیز تغییر می دهد، به این صورت است که اسحاق بن عمار، در نقل روایت های امام صادق (ع) ، تعابیر متعددی دارد. ولی خصوص تعبیراتی که **غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار** دارد، تعابیر متفاوتی می باشد. بنابراین غیاث بن کلوب یا تعابیر را تغییر داده و یا اینکه فقط قسمتی از روایت های اسحاق بن عمار را ذکر کرده است. این نکته مهمی است که اساسا سبک و طریق بحث را تغییر می دهد.

توضیح ذلک: اولا تعبیر **اسحاق بن عمار عن أبی عبد الله عن جعفر بن محمد**، در غیر روایت غیاث بن کلوب تنها در یک روایت مسند وجود دارد که راوی آن صفوان بن یحیی است.[[15]](#footnote-15) چهار روایت دیگری که در آنها، تعبیر **عن جعفر بن محمد** آمده، همگی از مرسلات می باشد و شاید غیاث بن کلوب، از سلسله سند حذف شده باشد بنابراین این چهار روایت قابل تمسک نمی باشد. سه مورد آن، در تفسیر عیاشی است[[16]](#footnote-16) و یک مورد در مصباح المتهجد.[[17]](#footnote-17) ثانیا: روایت های اسحاق بن عمار در بسیاری از موارد سؤالات وی از امام صادق ع بوده و در آنها از تعابیر **سألتُ، قلتُ،** و حتی **سمعتُ،** استفاده شده است. ولی در روایات **غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار**، هیچ یک از تعبیرات **قال سألتُ، قال سمعتُ و یا قلت لأبی عبد الله علیه السلام** وجود ندارد. مگر در سه روایت که همه آن سه روایت مشکل دارد. در این جلسه آن سه روایت را عرض می کنیم و اشکالات آن را در جلسه بعد بررسی خواهیم کرد:

**1. حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ غِیَاثِ‏ بْنِ‏ کَلُّوبٍ‏ عَنْ‏ إِسْحَاقَ‏ بْنِ‏ عَمَّارٍ قَالَ‏: قُلْتُ‏ لِأَبِی‏ عَبْدِ اللَّهِ‏ ع یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَخْبِرْنِی عَنْ أَفْضَلِ الْمَوَاقِیتِ فِی صَلَاةِ الْفَجْرِ قَالَ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقُولُ- إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً یَعْنِی صَلَاةَ الْفَجْرِ تَشْهَدُهَا مَلَائِکَةُ النَّهَارِ وَ مَلَائِکَةُ اللَّیْلِ فَإِذَا صَلَّی الْعَبْدُ صَلَاةَ الصُّبْحِ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أُثْبِتَتْ لَهُ مَرَّتَیْنِ تُثْبِتُهَا مَلَائِکَةُ اللَّیْلِ وَ مَلَائِکَةُ النَّهَارِ.**[[18]](#footnote-18)

**2. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی عَنْ غِیَاثٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَرِهَ لِی سِتَّ خِصَالٍ وَ کَرِهْتُهَا لِلْأَوْصِیَاءِ مِنْ وُلْدِی وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِی مِنْهَا الْمَنُّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ.**[[19]](#footnote-19)

**3. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی عَنْ غِیَاثٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِنَّ اللَّهَ کَرِهَ لِی سِتَّ خِصَالٍ ثُمَّ کَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِیَاءِ مِنْ وُلْدِی وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِی الرَّفَثَ فِی الصَّوْم‏**[[20]](#footnote-20)

این دو روایت کافی، قطعات یک روایت واحد هستند. نکته ای در **تعبیر کرهتهنّ للأوصیاء من ولدی و اتباعهم من بعدی**. وجود دارد که شاید مهم ترین استدلال بر شیعی بودن غیاث بن کلوب به شمار می آید.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . منتهی المقال فی احوال الرجال، ج5 ص 179 [↑](#footnote-ref-1)
2. . قاموس الرجال، ج8 ص355. رقم5855 [↑](#footnote-ref-2)
3. . یعنی یعبّر عن أبی عبدالله [↑](#footnote-ref-3)
4. . این بخش از عبارت باید غلط باشد. صحیح آن است که گفته شود: فبعضهم یسمّیه و بعضهم یکنّیه بکنیته (ص). [↑](#footnote-ref-4)
5. . رجال الکشی، ص 446 [↑](#footnote-ref-5)
6. . شبیه همین استدلالاتی که بر عامّی بودن غیاث بن کلوب بیان کردیم، درباره مسعده بن نیز بیان شده است. بنده در مقاله ای با عنوان احسن الفوائد فی احوال المساعد، به صورت مفصل وارد این بحث شده ام که امثال این استدلالات، تا چه میزان می تواند برای اثبات عامّی بودن راوی، کافی باشد. البته مکمل هایی در بحث امروزمان وجود دارد که در آن مقاله ذکر نکردیم. ر.ک: مجله تراثنا، السنة الرابعة عشر- محرم، جمادی الثانیة 1419 العددان 1و2 (از صفحه 180 تا 240) [↑](#footnote-ref-6)
7. عبارت متن مقاله غلط چاپی دارد. صحیح آن، أو عن النبیّ می باشد. [↑](#footnote-ref-7)
8. . البته در سه یا چهار مورد سند تحریف شده و عبارت "عن أبی جعفر" ذکر شده است که این موارد را هم در آمار حساب کرده ایم. [↑](#footnote-ref-8)
9. . بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلّی الله علیهم، ج1 ص 11. ح2 [↑](#footnote-ref-9)
10. . الکافی (ط-الاسلامیة) ج4 ص 543. ح13 [↑](#footnote-ref-10)
11. . من لا یحضره الفقیه، ج4 ص 326. ح5701 و ص399. ح5857 [↑](#footnote-ref-11)
12. . معانی الاخبار، ص 156. ح1 [↑](#footnote-ref-12)
13. . الاختصاص، ص 64 [↑](#footnote-ref-13)
14. . به همین دلیل، بهترین کتاب برای شناخت مصادر و منابع تهذیب است. تهذیب بهترین کتابی است که می توان مباحث منبع یابی و مصدر یابی را بر آن تطبیق نمود. [↑](#footnote-ref-14)
15. . أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ أَحْمَدُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الطَّائِيِّ بِبَغْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْكُوفِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِيِّ عِيسَى مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَهُوَ مُنَافِقٌ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ أَعْلَامُهُ فِي بَرِيَّتِهِ. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثني عشر، ص 166 [↑](#footnote-ref-15)
16. . تفسیر العیاشی، ج1 ص 150. و ج1 ص 231. و ج1 ص 126 [↑](#footnote-ref-16)
17. . مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج2 ص 852 [↑](#footnote-ref-17)
18. . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 36 [↑](#footnote-ref-18)
19. . الکافی (ط-الاسلامیة) ج4 ص 22. ح1 [↑](#footnote-ref-19)
20. . الکافی (ط-الاسلامیة) ج4 ص 89. ح11 [↑](#footnote-ref-20)